

■ خدایا هر چه در زمین و کائنات است همه از شکوه توست . خرده نانی که در جوی کوچکی به سوی ناکجا آباد می رود ، نکه ابری که در گوشه ای از آسمان ایستن بارانی ست با نقاشی کج و معوج کودکان همه و همه از بودن توست که هستند . خدایا در یکایک آینه های که در هفت طبقه آسمان قد کشیده اند جز تو چیزی نمی بینم .

## در وصف پرورده گارم

خدایا دوست دارم چرا که تو تمامی مهربانی های موجود در گیتی را یکجا در خود داری ومن می توانم رد مهربانی تو را حتی روی گلابی ها و ریحانه ها ببینم ، تو را که در بدترین لحظه لحظه های غمناک زندگی در لایه لایه های دلم احساس کردم و چه زیبا آرام کردی ، نمی دانم با کدامین زبان وصف تو را بگویم وبا کدامین قلم آن را بنگارم. توسرچشمه ی مهری ، یار بینوایی، پیدای پنهانی . خدایا از هزار سو هم که بروم باز هم نور تو را احساس می کنم و اگر تو نباشی وای اگر تو نباشی هیچ چیز قشنگ نیست . ماه باید پایین بیایدوبراولین پله ی خانه ی قدیمی ام بنشیند . دریا باید در آونگ متروک ساحل به خواب برود وپروانه ها آنقدر در دفتر شعرم بمانند تا خشک شوند . خدایا هر چه در زمین و کائنات است همه از شکوه توست . خرده نانی که در جوی کوچکی به سوی ناکجا آباد می رود ، تکه ابری که در گوشه ای از آسمان ایستن بارانی ست با نقاشی کج و معوج کودکان همه و همه از بودن توست که هستند . خدایا در یکایک آینه های که در هفت طبقه آسمان قد کشیده اند جز تو چیزی نمی بینم . در این خاکستان خاکستری که پیوسته بدور خود می چرخد ومی رقصد ودر خاموشی خود اسیر است اگر نور وجودت نباشد زندگی چقدر دلگیر ونازیبا می شود ، خدایا هر چه از تو بگویم مانند قطره ای از دریاست از مهر تو به خود می گویم چرا که خود را بهتر آشنایم . مادرم می گوید برایم سختی ها کشیده ومن انکار نمی کنم اما مدیون وشکرگذار تو هستم زیرا در آن هنگام که تمامی پزشکان خبر مرگ مرا به والدینم می دادند و من در خواب و بیداری بین دو دنیا سرگردان بودم این تو بودی که دستم را گرفتی و نجاتم دادی ومرا فرصت دوباره ای بخشیدی ویا آنجا که خیره در چشمان شیطان بودم ومی خواستم از گناه برای خودتوشه ای ساز باز هم نگذاشتی ، نگذاشتی چون مهربانی ومن می دانم که در این سرای غربت هیچ گاه تنهایم نمی گذاری .

خدایا من مهربانیت ربا تمام وجودم احساس کردم .



با من ، آموختن به دانش آموزان می آموزد و برای تنبیه دانش آموزان ، من را بین انگشتان آنها قرار می دهد.از مرد بخار بگویم از مرد بازاری که با نوشتن ارقام غیر منصفانه وبزرگ باعث سرگیجه می شود واز اینکه همراه در دست مدیرانی هستم که فقط با من امضاء می کنند و والسلام . از قضات بگویم که با قلم ، بی عدالتی رایا عدالت جابه جا می نویسند وروزنامه نگارانی که شب وروز فقط بجای اینکه با قلم مقدس خود ، به بهبود وضعیت اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی وفرهنگی جامعه بیندیشند فقط بدنبال رپرتاژ (گزارش ویژه) ادارات وسازمانها هستند از اساتید دانشگاه بگویم که با من فقط حضور و غیاب می کنند ودانشجویانی که با سرعت تمام با قلم خود در حال نوشتن جزوه هستند تا از قافله عقب نمانند وبسیاری از فیلمنامه نویسانی که قلم خود را در جهت تسکین جامعه فرهنگی سوق نمی دهند ، ای کاش رفتار خیلی از آنها نسبت به قلم همانند رفتار کسانی باشد که در سکوت شب به دور از هر گونه بدبها وزشتیها وتنگ نظریه ها ، خوبیا وزیبا بها رامی نوشندند ودر پایان ، من (قلم) برای تمامی کسانی که می خواهند قلم را بدست گیرند ، آرزوی بهترین نوشته ها را دارم.

نام من قلم است ، این را کاغذ خوب می داند ، نام من قلم است ، این را آنهایی که سراغ آن کلامشان بسم الله الرحمن

الرحیم است خوب می دانند و من قلم ، اولین کسی که از آغاز یادگیری نوشتن با تمامی افراد جامعه همراه هستم. معلم



حسین مکی زاده

## زندگی جریان دارد...

ماجده خسروی



در غروب که روز را بدرقه می کند، زندگی جریان گرفت. روح جان دوباره یافت ومن شاهد تمام زیبایی های عالم بودم. زندگی در نظرم کوچک بود

و بی فروغ ، سرد و بی روح، ولی تو آمدی ودر کوله بارت محبت وزیبایی بود. تو آمدی و به من آموختی که اسیر زندگی نباشم بلکه ز زندگی را به اسارت بگیرم. من می توانم و این را هم از تو آموختم تو زیباترین طلوعی ودر تاریخ ترین غروب زندگی آمدی. تو چون لایلی مرد بارانی برای کودک دریا.

تو آنی که می خواستم ، نه آن که بیایی ویا بدی بخوام تو می مانی

بایدبمانی ، در کنارم ، ویدان که بی تو همانم که بودم دلی با تو آنم که باید باشم . نمی دانم چه سحری در چشم هایت بود که آن سحر هنوز مرا در بر گرفته است. من در حصارم ، در قفسی از جادوی چشم هایت . بیا ودوباره دستانت را بگیر ، تومی توانی کاری بکنی که من هم بتوانم من در همان کوله بار غیرت ومردانگی بافتم. من از تو آموختم که روم را پرواز دهم به سوی بلند ترین قله آرزوها..... بیا و باز هم گرمی دستانت را تکیه گاهم کن...

## رنگ های مشهور جهان

داستان "مادام او کامیلیا اثر الکساندر دومای پسر Duma فرانسوی سر گذشت جوانی از خانواده ای اصیل است که عاشق یک زن می شود . زن به خاطر جوان از عاشقان دیگر خود دل می کند تا به عشق تازه ، صفا و پاکی و استحکام بخشد. سپس از جامعه کناره می گیرد و بادلدار خود در خانه کوچکی دور از محیط شهر به سر می برد . تا آنکه پدر جوان به دیدنش می آید و با آنکه به صداقت و عشق او پی می برد از او می خواهد برای سعادت فرزندش دست از او بکشد . زن (مار کریت) پس از این ملاقات به فداکاری بزرگی دست می زند و بی آنکه دلدار خود را آگاه کند از خانه می گریزد . جوان (آرمان دووال) به گمان اینکه مار کریت از او خسته و دلزده شده است یکبار که در خیابان او را دیده است تمام پولهایی را که در قمار برده است به طرف او پرتاب می کند به تصور اینکه باو تسویه حساب می کند. این رفتار زن را مریض می کند و جوان در لحظات آخر زندگی او به حقیقت پی می برد که دیگر دیر شده است .

چارلز دیکنز Dickens مشهورترین رمان نویس انگلستان ، رمان "دیوید کاپر فیلد" (۱۸۴۰-۵۰) را که در حقیقت فصل دردناکی از زندگی خود وی را نیز در بردارد نوشت . این رمان از ستمی که بر کودکان انگلیس در قرن نوزدهم می رود پرده بر میدارد . دیکنز در این اثر از زندگی خودش نیز ردپایی گذاشته است . تصور کودکان بی پناه و شوریدخت و زندگی سخت و دشوار آنها در اغلب آثار دیکنز بر پرده صفحاتش نقش بسته است .

هرمان ملویل Melville فرانسوی ، رمان مرمرز و پیچیده و دشوار خود "تینگ سفید" را در سال ۱۸۵۰ کشیده است . این کتاب بعدها به پانه ای علیه بردگان تبدیل شد و باعث جنگ شمال و جنوب گردید . شخصیت اصلی داستان برده سیاهپوستی است به نام تم که نماد یک مسیحی سیور و با گذشت است که مصایب و شکنجه های اربابان را تحمل می کند اما خودی انسانی خود را از دست نمی دهد . گوستاو فلورب Gustave Flaubert فرانسوی، به نظر بعضی بزرگ ترین رمان قرن "مادام بوواری" را در توصیف یک زن گناهکار نوشت . زنی که از زندگی یکنواخت با شوهر پیش بافنده اش دلزده می شود و سرانجام به عشق مورد نظر خود با جوانی به نام لئون دست می یابد اما در اثر زیاده طلبی و رفاه دوستی بیش از حد کارش به خودکشی می کشد . در حقیقت شوهر نیک سرپرست اما فاقد هر نوع برجستگی فکری و هوشیاری ، به سبب بی لیاقتی و غفلت ، زرش را به دامان حوادث رفت انگیزی انداخت که با خود کشتی راهی برای نجات نیافت .

ایوان تورگنیف Tourgueniv روسیه، خالق رمان های عشقمانه مانند رمان "پدران و پسران" (۱۸۶۲) را در تشریح اختلاف دو نسل پدران و فرزندان نوشت قهرمان رمان باراروف ، جوان طبیعت کرا و نیست انگار ، نقطه مقابل پدر و مادر و دوستان آرام و محافظه کار خویش است . او به علوم طبیعی به عنوان راه حل همه مسائل اعتقاد راسخ دارد . باراروف رقیب عشقی دوستش آرزادی می شود و دل به عشق بیوه جوان، مادام اودینسوف می بندد آرزادی هم به جای ادینسوف به خواهر وی دل می بندد اما مادام ادینسوف هیچ گاه به دلپختگی باراروف تمایلی نشان می دهد. در این احوال باراروف که سرگرم تشریح بدن مردی است که از تیغوس جان سپرده است خود مبتلا به بیماری می شود و از پای درمی آید . قربانی عملی می شود که آن را ماه نجات بشر می پنداشت. این رمان نخستین بیان هنری از مسأله نیهیلیسم نیست انگاری است .



## نمایشگاه های از غدیر تا عاشورا

عرضه : انواع وسایل عزاداری و تعزیه خوانی  
پلاکارد - پرچم - نوار کاست - Cd-vcd-mp3 عزاداری  
ومداحی و تعزیه خوانی - طبل - سنج - شیپور - وسایل تعزیه  
خوانی ششمیر - علم - لباس - خنجر - کلاه خود وغیره

### نسخه های تعزیه خوانی

انواع نوارو cd عزاداری و تعزیه خوانی استان هرمزگان

ویژه هیئتها ؛ حسینیه ها و دستجات عزاداری

آدرس : بندرعباس - پارک شهیددباغیان جنب مسجد پیامبر اعظم(ص)

تلفن تماس: ۰۴۰۳۲-۰۹۱۷۷۶۰۴۰-۰۲۲۴۰۱۳۰-۰۳۳۵۳۰۴۱

مجموعه فرهنگی مذهبی خامس آل عبا

موزه مکه شریف  
پیش سر راه  
آموزش موسیقی

آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰، طبقه اول  
تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۹۹۰

## دریا روزنامه ای برای همه



هز ده هز ده

شرکت خدمات مسافرت هوایی و جهانگردی

هرمز گشت

مشهد مقدس بلیط + هتل

مژده به کارمندان هواپیمایی و جهانگردی

نمایندگی فروش کلیه خطوط (داخلی وخارجی)

ایران ایر - ماهان - آریا - کیش ایر

فروش قطار - کشتی - اتوبوس واخذ ویزا

هرمز گشت

تور اقساطی دبی ۳شب و ۴روز (بلیط + هتل + ویزا)

صبحانه + نهار + ترانسفر

تور دیدنی چین ۷شب و ۸روز (صبحانه + بلیط + هتل + ویزا)

تور تایلند ۷شب و ۸روز (بلیط + هتل + ویزا + صبحانه + ترانسفر)

مهلت ثبت نام ۱۰ اسفند ماه

مهلت ثبت نام ۱۰ اسفند ماه

آدرس : بندر عباس - خیابان امام موسی صدر شمالی - تلفن: ۰۸-۰۲۲۳۴۳۳۷-۱۶-۲۲۴۲۵۱۵



### دوباره دیدن رایباموز!

کسی به سکوت تو پاسخ نخواهد داد ! لب بکشای ، چیزی بخواه ! رها شو از بن بست تردیها وزیبایی خود را در واژه ای به اقتدار عشق تعبیر کن ! کسی به تو نخواهد گفت : بی تو نمی گذرد ! تو بگو : شاعر ! چگونه می توان به جنون هر لحظه لگام بست؟! چگونه می توان در اسارت سایه ها بود واز نگاه خورشید گفت : توام وادی تاریکی تو را معنا خواهد کرد؛ در تلاطم کدامین لحظه خوش تکثیر می شوی، با کدامین زمزمه قد خواهی کشید ویا کدامین شوق نگاشته خواهی شد بر سطر سفید دفتر حضور! به من بگو چه ترسی در پشت آینه ی رویاهایت کمن کرده که اینگونه می هراسی ، می هراسی از ناب شدن ، از خلق کردن لحظه های ناب ! روزی دیگر باش. کسی به جای تو سگانداز کشتی اندیشه هایت نخواهد بود ، خطوط قرمز ذهنت را باور نکن ، عبور کن !

تو می توانی صخره های بزرگ را جابجا کنی ویا زهم تعبیر کنی ! کسی از تو نخواهد سرود وتو در ذهن هیچ غروبی تعبیر نخواهی شد ، پس نقاب را از چهره کلمات برگیر ، تو مفهوم خویشتن باش ، غزل شو از باران بخوان ، باران شو و برالفبای بی کران واژه ها بیبارا با من حرف بزن ! تو همانی که با تو آغاز کردم دیدن را با گوشهایم وشنیدن را با چشمانم ومن از درون بی نقابی را تجربه کردم، بگذار مبنا همین باشد ، حضور کوتاه در عرصه زندگی ، فهمی شفافانه می آفریند ... دوباره نگاه کن به هر بینشی که تا به امروز صید کردی ، به آن که دوستت دارد به آنکه در ستنش داری ، به راهی که در آن گام برمی داری... دوباره دیدن رایباموز! تنهایی تنها بر چسبی است بر آرزوهایت ، رها شو تردید نکن ، هستی برای توست...

زهرا ییگلی (غریبه)

### تاکسیرانان عزیز :

آیا می دانید سوار نمودن دو نفر مسافر در صندلی جلو تخلف از مقررات

راهنمایی و رانندگی محسوب می شود



روابط عمومی سازمان مدیریت و نظارت بر امور تاکسیرانی بندرعباس